

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

شک در نفسی یا غیري بودن واجب

عرض کردیم بعد از اینکه تعریف واجب نفسی و غیري روشن شد، یکی از مباحث مهمی که مطرح شده این است که اگر اصل وجوب یک واجب برای ما در شریعت ثابت باشد، اما شک کنیم که آیا این واجب، عنوان واجب نفسی دارد یا عنوان واجب غیري؟ مقتضای اصول لفظیه و اصول عملیه چیست؟

مقتضای اصول لفظیه

لذا در اینجا در دو مقام باید بحث کرد؛ یک مقام مقتضای اصول لفظیه است، از قبیل أصالة الإطلاق که چه اقتضایی دارد؟ مقام دوم این است که اگر دست ما از اصول لفظیه کوتاه شد و اصل لفظی در میان نبود، مقتضای اصول عملیه چیست؟

کلام مرحوم آخوند در مقتضای اصول لفظیه

اما مقام اول یعنی مقتضای اصول لفظیه؛ مرحوم آخوند در کفایه فرموده‌اند ما از أصالة الإطلاق، نفسی بودن واجب را استفاده می‌کنیم، برای اینکه واجب نفسی نیاز به قید اضافه ندارد. واجب نفسی یعنی آن واجبی که وجوب برای آن ثابت است. اما در واجب غیري می‌گوییم آن واجبی که برای رسیدن به واجب دیگر و برای وصول به واجب دیگر، واجب می‌شود. در نتیجه واجب غیري یک بیان و مؤونه زائد لازم دارد.

واجب نفسی، بیان و قید اضافه ندارد، واجب غیري محتاج به قید است. واجب غیري واجب است عند وجوب الشيء الآخر، واجب است للتوصل إلی واجب الآخر.

بنابراین مرحوم آخوند می‌فرمایند واجب نفسی نیاز به قید اضافه و مؤونه زائده ندارد، اما واجب غیري نیاز به قید اضافه دارد. حال اگر در موردی شک کردیم که این واجب، نفسی یا غیري است، أصالة الإطلاق قید را نفی می‌کند. أصالة الإطلاق می‌گوید این واجب، مقید به قیدی نیست. اگر مقید به قیدی نشد، این واجب، واجب نفسی می‌شود و در اصول لفظیه، برخلاف اصول عملیه، مثبتات اصول لفظیه حجیت دارد. یعنی اگر أصالة الإطلاق گفت در اینجا قیدی وجود ندارد، لازمه این أصالة الإطلاق این است که بگوییم این واجب نفسی است، لذا می‌گویند مثبتات اصول لفظیه بر خلاف اصول عملیه، حجیت دارد. این بیان مرحوم آخوند است.

مرحوم شیخ اعظم در کتاب مطارح الانظار فرموده‌اند به هیچ وجه نمی‌توانیم اُصالة الإطلاق را در ما نحن فیه جاری کنیم و استدلالی دارند که آن را باید بیان کنیم، سپس اشکال مرحوم آخوند به ایشان را بیان کنیم.

مرحوم شیخ فرموده‌اند اطلاق و تقييد مربوط به عالم مفاهيم است. براي اینکه مفهوم قابليت توسعه و تضيق دارد. مفهوم می‌تواند کلی باشد و می‌توان آن مفهوم کلی را تضيق کرد. اطلاق و تقييد در جایی است که توسعه و تضيق ممکن باشد. اطلاق يعني بگوئیم این مفهوم، رها است، این مفهوم، کلی است. تقييد يعني این مفهوم را مقيد کنیم.

پس مرحوم شیخ می‌فرمایند اطلاق و تقييد از شئون و اوصاف مفاهيم است، چون مفاهيم قابليت براي توسعه و تضيق دارند. آنگاه می‌فرمایند بحث ما در مدلول هیئت امر است. یک امری از ناحیه شارع وارد شده، ما می‌خواهیم بدانیم این وجوب که مدلول هیئت امر است، آیا عنوان نفسی دارد یا عنوان غیری؟ پس کلام روی مدلول هیئت می‌آید.

مرحوم شیخ طبق مبناي مشهور، که شیخ هم آن مبنا را پذیرفته می‌فرماید که هیئات مانند حروف هستند. همانطور که در باب حروف، وضع آنها عام و موضوع له آنها خاص است، هیئات هم وضعشان عام، اما موضوع له و مستعمل فیه آنها خاص است.

اگر یک «إفعل» از طرف شارع وارد شده، نمی‌دانیم این «أفعل» عنوان واجب نفسی دارد یا واجب غیری؟

مرحوم شیخ می‌فرمایند چون مدلول هیئت، یک فرد خاص است، و خاص، قابليت براي اطلاق و تقييد ندارد، منتها تقرير دیگری را اضافه می‌کنند غیر از این مبنا؛ می‌فرمایند مدلول هیئت، واقع طلب است نه مفهوم طلب. وقتی مولا می‌فرماید «إفعل»، مدلول این هیئت همان واقع طلب نفسانی است که یک فردی از مصادیق کلی طلب است و یک مصادیقی از مصادیق طلب است.

لذا مدلول هیئت، واقع طلب است و واقع طلب، جزئی است، جزئی قابليت اطلاق و تقييد ندارد.

حالا شما از مرحوم شیخ سؤال کنید که چرا مدلول هیئت، واقع طلب است نه مفهوم طلب؟ می‌فرمایند وقتی مولا یک انشاء و امری می‌کند، بعد از امر، به مجرد انشاء، آن فعلی که متعلق امر است متصف به عنوان مطلوبیت می‌شود. وقتی می‌گوییم «إضرب»، معنایش این است که زدن در نزد متکلم مطلوب است. وقتی می‌گوییم «كُلْ»، به این معناست که خوردن در نزد من متکلم مطلوب است، هکذا تمام موارد.

پس به مجرد امر و انشاء، فعل، اتصاف به مطلوبیت پیدا می‌کند. مرحوم شیخ می‌فرمایند ما با سایر موارد اتصاف مقایسه می‌کنیم، در عالم خارج اگر جسمی بخواهد متصف به بیاض شود و بگوئیم این جسم أبيض است، آیا مفهوم بیاض در اینجا عارض جسم شده، یا آنچه عارض جسم شده، واقع بیاض است؟ روشن است در عالم خارج، اتصاف یک شیء به عرض، متوقف است بر اینکه واقع آن عرض، عارض این معروض شده باشد. يعني جسم واقعا در عالم خارج متصف به بیاض باشد. نمی‌توانیم مفهوم ابیض را کنار جسم بیاوریم و بگوئیم جسم به سبب مفهوم ابیض یا مفهوم بیاض می‌شود ابیض. پس این هم یک قاعده کلی است که معروض هنگامی متصف به عرض می‌شود که عرض، واقعا عارض معروض شود لا مفهوما.

در ما نحن فیه هم همینطور است، می‌گوییم یک فعلی به سبب انشاء، متصف به مطلوبیت می‌شود، وقتی می‌گوییم «إضرب»، یا «أَقِمْوا الصَّلَاةَ»، این صلاة به سبب امر مولا متصف به عنوان مطلوبیت می‌شود.

حال دعوا این است که آیا متصف به «مفهوم مطلوبیت» می‌شود یا «واقع مطلوبیت»؟

طبق قانونی که بیان کردیم باید واقع مطلوبیت در اینجا مطرح باشد. اگر مفهوم مطلوبیت باشد دیگر چنین اتصافی در کار نیست.

پس مرحوم شیخ ابتدا می‌فرماید مدلول هیئت امر؛ واقع طلب است نه مفهوم طلب. دلیل آنها این است که هر معروضی هنگامی متصف به آن عارض می‌شود که آن عارض واقعا بر آن عارض شده باشد، نه اینکه فقط مفهوم آن عارض در کار باشد. این دو را که کنار هم بگذارند نتیجه می‌گیرند که مدلول هیئت افعَل؛ واقع طلب است نه مفهوم.

در نتیجه اطلاق و تقیید در واقع معنا ندارد. واقع یعنی آنچه الان در عالم خارج موجود است. وقتی چیزی موجود شد و عنوان فرد و مصداقیت پیدا کرد، دیگر اطلاق و تقیید در مورد آن معنایی ندارد. بعبارة آخری؛ اطلاق و تقیید، شأن مفاهیم است و ربطی به وجودات و مصادیق ندارد.

این خلاصه فرمایش مرحوم شیخ بود که ایشان می‌فرمایند نمی‌توانیم در اینجا اصالة الاطلاق را جاری کنیم و بخواهیم از اصالة الاطلاق، نفسی بودن واجب را استفاده کنیم.

نقد مرحوم آخوند بر کلام مرحوم شیخ

مرحوم آخوند در کفایه این بیان شیخ را مورد خدشه قرار می‌دهد و می‌فرمایند به نظر ما مدلول هیئت، همان مفهوم طلب است، نه واقع طلب.

مرحوم آخوند ابتدا می‌فرماید واقع طلب، یعنی آن طلبی که در نفس مولا موجود است. این طلب نفسانی واقعی یک امر تکوینی است و این امر تکوینی معلول و تابع اسباب تکوینی خودش است. یعنی چطور شده مولا در نفس طلب واقع شده؟ تصور کرده، تصدیق به فایده کرده، شوق پیدا کرده و شوق او شوق اکید شده، تا رسیده به مرحله طلب. لذا می‌فرمایند طلب نفسانی خارجی، یک امر تکوینی است و تابع اسباب خودش است. این طلبی که ما در اینجا می‌گوییم مدلول هیئت امر، عبارت از مفهوم طلب است، طلبی است که نه از سنخ طلب ذهنی است و نه از سنخ طلب خارجی است، بلکه شق ثالثی بنام طلب انشائی است.

طلب انشایی یعنی در عالم مفاهیم، مفاهیمی داریم که قابلیت انشاء دارند و مفاهیمی داریم که قابلیت انشاء ندارند. مثلاً بگوییم مفهوم انسان را انشاء کنید. نمی‌شود. بعضی از مفاهیم قابلیت تعلق به نحو انشایی ندارد، اما بعضی از مفاهیم مثل ملکیت، زوجیت قابلیت انشاء دارند.

مفهوم ملکیت مفهومی است که انشاء به آن تعلق پیدا می‌کند، یعنی این مفهوم بوسیله لفظ، وجودی پیدا می‌کند که نه وجود خارجی است و نه وجود ذهنی. وقتی گفتیم «بعثت»، با این «بعثت»، مفهوم ملکیت و تملیک انشاء و ایجاد شد. آیا در خارج الان ذهنیت داریم؟ خیر، آخوند می‌فرماید این ملکیت انشایی است.

در ما نحن فیه می‌فرمایند طلب ذهنی، خارجی و انشایی داریم. اینکه می‌گوییم مدلول هیئت «افعل» عبارت از طلب است، مراد؛ طلب انشایی است. یعنی مولا و متکلم بوسیله صیغه امر، مفهوم طلب را انشاء می‌کند و بوسیله این الفاظ، مفهوم طلب را ایجاد می‌کند. لذا مدلول صیغه امر، عبارت از طلب انشایی است.

پس تا اینجا مرحوم آخوند دو مطلب را فرموده‌اند؛

1- واقع طلب، امر نفساني تکويني واقعي است، که اصلاً کاري به الفاظ ندارد و تابع اسباب خود است.

2- مدلول هیئت «افعل» طلب انشائي است، همان مفهوم طلب است، لکن بنحو طلب انشائي.

بعد روي همان قانوني که مرحوم شيخ بر آن تکیه داشتند، مي فرمايند اينکه شما مي بينيد فعل، متصف به مطلوبيت مي شود، مطلوبيت واقعي نيست، بلکه مفهوم مطلوبيت است، منتها بنحو مطلوبيت انشائي. يعني وقتي مولا مي فرمايد «افعل»، مي گوييم اين عمل براي مولا مطلوب است و مولا نسبت به اين عمل، طلب انشائي دارد، أعم از اينکه طلب واقعي در کار باشد يا نباشد.

یک زماني انسان آب نمي خواهد و تشنه هم نيست، به کسي مي گويد یک ليوان آب به من بده، طبق نظريه مرحوم آخوند در اینجا طلب انشائي وجود دارد اما طلب واقعي نيست. لذا ممکن است در جايي طلب انشائي در کار باشد اما طلب واقعي در کار نباشد.

اين خلاصه نقدي است که مرحوم آخوند بر مرحوم شيخ بيان مي کنند. اين نقد مورد بحث و جواب واقع شده، منتها عمده پاسخها به اشکالات مبنايي بر مي گردد، که آیا شق ثالثي بنام طلب انشائي داريم يا نداريم؟

پاسخ محقق نائيني به نقد مرحوم آخوند

مرحوم نائيني در کتاب اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 245 در جواب مرحوم آخوند فرموده اند اين مطلب مربوط به تحقيق در باب حقيقت انشاء است.

– ما هم تمام مباني مختلف در باب حقيقت انشاء و اينکه حقيقت انشاء چيست شايد چهار مبنا بين اصوليين وجود داشت. تمام آنها را مورد بحث قرار داديم.

طبق مباني مرحوم نائيني، مفاهيم اسميه يعني مفاهيم مستقله، قابليت تعلق انشاء ندارند. طبق مبناي ايشان، انشاء به معنای حرفي غير مستقل تعلق پيدا مي کند، و طلب، مفهوم اسمي است. طبق مبنايي که ايشان در باب انشاء دارند و در تعريفی که براي انشاء و حقيقت انشاء ذکر مي کنند، گفتيم مفاهيم اسميه قابليت تعلق انشاء ندارند و خود طلب، یک مفهوم مستقل از مفاهيم اسميه است.

مکرر گفته ايم مفهوم اسمي، يعني مفهوم مستقل، مفهوم مستقل يعني آنچه در تصور آن مفهوم، نيازي به تصور مفهوم ديگر نيست. اما مفاهيم حرفي يعني مفاهيم غير مستقله، يعني آنچه در تصور آن نياز به تصور مفاهيم ديگر وجود دارد.

مرحوم نائيني مي فرمايند آنچه در باب صيغه افعال است، النسبة الايجاديه، آنچه انشاء مي شود نسبت ايجاديه است، منشأ ما همين نسبت ايجاديه است، اما ديگر مفهوم مستقل اسمي نيست.

بنابراين آنچه پيرامون فرمايش مرحوم آخوند مي شود گفت همين مقدار است که چون اين مطلب مبنايي است و بحث آن قبلاً مفصل مطرح شده، در باب مباني و نظاري که در حقيقت انشاء است، لذا ديگر قابل اينکه آن را دنبال کنيم و ببينيم اين جواب مرحوم آخوند از شيخ درست است يا نه، نيست.

علاوه بر اینکه اصلاً مرحوم آخوند و مرحوم شیخ در یک مبنای دیگر هم با هم اختلاف دارند. مرحوم شیخ موضوع له هیئات را مانند حروف، خاص می‌داند، کما اینکه مشهور هم این نظریه را دارند، اما مرحوم آخوند در مقابل مشهور ایستادگی کرده و موضوع له هیئات را در مقابل اسماء نمی‌داند و می‌فرمایند همانطور که موضوع له و مستعمل فیه اسماء اجناس، عام است، موضوع له و مستعمل فیه هیئات و حروف هم عام است.

پس در این مینا هم بین مرحوم آخوند و مرحوم شیخ اختلاف است. آخوند موضوع له را عام می‌داند. اگر عام بود، در عام قابلیت اطلاق و تقیید وجود دارد. اما اگر گفتیم موضوع له خاص است، اطلاق و تقیید معنا ندارد.

نقد محقق نائینی بر تمسک به اصالة الاطلاق در صورت شک

مرحوم نائینی سپس اصل این استدلال که در دوران بین نفسی و غیری، به اصالة الاطلاق تمسک کنیم را مورد مناقشه قرار داده‌اند و فرموده است اطلاق و تقیید نه تنها از شئون مفاهیم است، - که تا اینجا مانند شیخ انصاری است -، بلکه از شئون مفاهیم استقلالیه است، و در مفاهیم آلی و غیر استقلالی که از آن به مفهوم حرفی تعبیر می‌کنیم، اصلاً اطلاق و تقیید راه ندارد، لذا اینکه بگوییم مدلول هیئت، عبارت از وجوب است، حالا شک می‌کنیم وجوب نفسی یا غیری است بخواهیم به اصالة الاطلاق تمسک کنیم این حرف درستی نیست.

لکن فرموده‌اند می‌توانیم برای اثبات نفسی بودن از راه دیگری وارد شویم - البته این بیانی است که در کتاب أجود التقريرات وجود دارد. ظاهراً بیان دیگری هم در کتاب فوائد الاصول دارند که آن را إن شاء الله بعداً عرض می‌کنیم. مقداری بیان ایشان در فوائد و أجود التقريرات با یکدیگر فرق دارد.

مرحوم نائینی بعد از اینکه استدلال به اصالة الاطلاق را به این نحو که اطلاق، مربوط به مفاهیم استقلالیه است و هیئت، مفهوم حرفی و غیر استقلالی است رد می‌کند و می‌فرمایند حتی مثل کسانی مانند شیخ انصاری، واجب مشروط را انکار کرده‌اند، اما واجب غیری را انکار نکرده است. لذا مقدمه می‌فرمایند ما یقین داریم یکسری واجباتی در شریعت بنام واجب غیری داریم، و یکسری از واجبات بنام واجب نفسی داریم. آنگاه می‌فرمایند این واجب غیری را از دو راه می‌توانیم استکشاف کنیم؛ راه اول این است که ببینیم متکلم در مقام انشاء، آیا آن واجب نفسی را به قیدی مقید کرده یا نه؟

اگر متکلم و مولا، وقتی می‌خواهد امر به صلاة کند، فرموده «صلّ عن طهارة». در اینجا صلاة که واجب نفسی است مقید به یک قید بنام قید طهارت شده است. پس می‌فهمیم طهارت عنوان واجب غیری دارد و صلاة عنوان واجب نفسی دارد. این یک راه برای اینکه ببینیم واجب نفسی یا غیری است.

پس خلاصه این راه این شد که در مقام ابراز و اثبات، ببینیم متکلم و مولا، واجب را مقید به قیدی کرده یا نکرده.

راه دوم؛ اگر دیدیم در مقام دلیل، وجوب ذی المقدمه‌ای را مقید به وجوب مقدمه‌ای کرد، مثلاً گفت «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، که می‌فهمیم وجوب غسل و طهارت، مقید به وجوب صلاة است، وجوب ذی المقدمه که عبارت از صلاة باشد و یک وجوب مقدمه که عبارت از طهارت و غسل، غسل بمعنی الاعم که در مقابل وضو و تیمم، در اینجا وجوب واجب غیری که بنام غسل است را مقید به وجوب ذی المقدمه کرده است، می‌فرماید «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»؛ یعنی قبل از صلاة وجوب غسل و وجوب طهارت در کار نیست.

بعد فرموده اسم راه اول؛ «تقیید افرادی» است و اسم راه دوم «تقیید ترکیبی» است. یعنی طبق بیان مرحوم نائینی گاهی وجوب

غیري را از راه تقييدِ اِفرادي و گاهي از راه تقييدِ ترکيبي مي فهميم.

تقييدِ اِفرادي همین است که صلّ را مقيد به طهارت کرده است، يعني اين کلمه را مقيد به «عن طهارة» کرد. تقييدِ ترکيبي يعني در مجموع جمله «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» وجوب وضو مترتب بر وجوب صلاة شده است. اين ترکيب يعني ملازمه بين وجوب مقدمه و وجوب ذي المقدمه ما را مي رساند به اينکه وجوب وضو غيري است.

آنگاه مي خواهند بفرمايند اين دو تقييد، دو مفهوم اسمي هستند و با اصالة الاطلاق مي شود اين دو تقييد را از بين برد. نمي توانيم أصالة الاطلاق را در خود مدلول صيغه امر بياوريم، چون مدلول صيغه امر، یک معنای حرفي دارد و ما به شما قانون ارائه دادیم که اطلاق و تقييد مربوط به مفاهيم استقلالي است.

مرحوم نائيني دو مفهوم اسمي درست کرده و با اصالة الاطلاق مي توانيم اين دو مفهوم اسمي را رفع کنيم. اين بيان ايشان در اجود التقريرات است.

ايشان در کتاب فوائد الاصول، جلد 1، صفحه 220 هم بياني دارند که آن بيان را بايد بگويم.

مجموع فرمايش نائيني را ملاحظه فرموديد. مرحوم نائيني از استوانه هاي علم اصول است و حتما بايد روي نظريات ايشان زياد کار شود. مجموع نظريات ايشان را منقح تر و روشن تر مي گوييم و ببينيم آيا اين فرمايش درست است يا درست نيست؟

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ